

The Impact of Pre-Islamic Rituals on the Indigenous Traditions of the Sistan People (The Case of the Three Phenomena: Stone, Fire, and Tree)¹

Mohammad Koochakzaee², Moheb-Ali Absalan³, Zahra Rakhshani⁴

(Received on: 2024-11-12; Accepted on: 2024-12-15)

Abstract

The artifacts, engravings of natural elements, and the existence of ancient rituals in Sistan suggest a deep historical past, which can be considered as a collection of culture, art, and traditions whose historical roots still remain in the geography of this region today. The persistence of the sacred triangle of tree, fire, and stone alongside pilgrimage sites reflects the magical power of these phenomena in the social environment. But how and why has this ritual triangle entered and endured in this region? The answer to this question must be sought in the ancient history of the area. Three factors—migration, the Zoroastrian religion (Behi), and the region's climate—can be considered significant in the traditions prevalent in this geography. The Sistan region, positioned as a central point of communication between the East and West, has been a suitable ground for certain ancient rituals. In this region, on one hand, the tree, as a cosmic phenomenon, has an inseparable connection with spiritual life; on the other hand, fire, as a pure element, plays a symbolic role in the individual and social lives of the people; special stones are also sacred phenomena, endowed with hidden and mysterious power, which can influence the lives of the people in this region.

Keywords: Sistan, tree, fire, stone, ritual, ancient Iran, beliefs.

1. This article is derived from: Mohammad Koochakzaee, "A Study of Pre-Islamic Religious Beliefs in Sistan (Case Study: Tree, Stone, Animal, and Fire)," Master's thesis, University of Sistan and Baluchestan, 2020.

2. MA student, History of Religions and Comparative Mysticism, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran. Email: mohammad.koochak54@gmail.com

3. Associate Professor, Department of Religions and Comparative Mysticism, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran (corresponding author). Email: m.absalan@theo.usb.ac.ir

4. Lecturer, Department of Religions and Comparative Mysticism, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran. Email: z-rakhshanii@theo.usb.ac.ir

تأثیر آیین‌های پیش از اسلام بر سنت‌های بومی مردم سیستان (باتکیه بر سه پدیدهٔ سنگ، آتش و درخت)^۱

محمد کوچکزایی^۲، محب علی آبسالان^۳، زهرا رخشانی^۴

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۲۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۲۵]

چکیده

آثار، نقش نگاره‌های عناصر طبیعی و وجود آیین‌های کهن در سیستان، نشان دهندهٔ تاریخی دیرینه است که می‌توان گفت نشان دهندهٔ مجموعه‌ای از فرهنگ، هنر و سنت‌هایی است که بن‌مایه‌های تاریخی آن تا امروز در جغرافیای این حوزه بر جای مانده است. ماندگاری مثلث قدسی درخت، آتش و سنگ در کنار زیارتگاه‌ها، نمودی از قدرت جادویی این پدیده‌ها در محیط اجتماعی است. اما چگونه و چرا مثلث آیینی در این منطقه وارد شده و پایدار مانده است؟ پاسخ به این پرسش را باید در تاریخ کهن این ناحیه جست. سه جنبهٔ ورود مهاجران، دین پهی (مزدیسنا) و اقلیم رامی توان عامل مؤثری در سنت‌های رایج این جغرافیا دانست. حوزه سیستان در جایگاه مرکز ارتباطی بین شرق و غرب، بستری مناسب برای پاره‌ای آیین‌های کهن بوده است. در این منطقه از یک طرف درخت به مثابهٔ پدیدهٔ کیهانی با حیات معنوی پیوندی ناگسستنی دارد؛ از طرف دیگر آتش عنصری پاک در زندگی فردی و اجتماعی مردم است که شکل نمادین خود را حفظ کرده است؛ سنگ‌های خاص نیز پدیده‌های مقدسی برخوردار از نیروی پنهان و اسرارآمیز هستند که می‌توانند حیات مردم این منطقه را تحت تأثیر قرار دهند.

کلیدواژه‌ها: سیستان، درخت، آتش، سنگ، آیین، ایران باستان، باورها

۱. این مقاله برگرفته از: محمد کوچکزایی، «بررسی باورهای مبتنی بر ادیان پیش از اسلام در سیستان (مطالعه موردی: درخت، سنگ، حیوان و آتش)» پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، استاد راهنما: محب علی آبسالان، دانشکده الهیات، دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۳۹۹، است.

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته تاریخ ادیان و عرفان تطبیقی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران
mohammad.koochak54@gmail.com

۳. دانشیار گروه ادیان و عرفان تطبیقی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران (نویسندهٔ مسئول)
m.absalan@theo.usb.ac.ir

۴. مربی گروه ادیان و عرفان تطبیقی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران z-rakhshanii@theo.usb.ac.ir

مقدمه

تاریخ تجربه‌های دینی بشر قدمتی ناشناخته دارد؛ اما اسطوره‌ها و سهم آنها در به وجود آوردن پدیده‌های جهان، انسان ابتدایی را به سمت نمادهای دینی و قدسی کشانده است. آفرینش هر شکلی در جهان در نگرش انسان ابتدایی، برخوردار از الگویی کیهانی بود که گاهی جلوه‌ای نمادین به خود گرفته است (الیاده، ۱۳۹۷ ه.ش، ص ۱۷۸). احساس نیاز به ماورا و برقراری ارتباط با خدایان و پرواز جادویی^۱ زمینه را برای ایجاد پیکره‌های معنادار فراهم کرد. انسان بدوی با توسل به پدیده‌های طبیعی و قدسیت بخشیدن به آنها، بخش اعظمی از خلأ روحی، فکری و اجتماعی خود را پر نمود. بنابراین بخش اعظم تاریخ انسان‌های بدوی به توجه به امور کیهانی و پرستش رمزآلود پدیده‌ها اختصاص یافته است؛ به این معنا که آنها در مواجههٔ مستقیم با عناصر طبیعی و کارکردهای مرموز هر پدیده‌ای، به آن ماهیتی قدسی داده‌اند (الیاده، ۱۳۹۱ ه.ش، ص ۳۳-۳۴). درواقع، مواجههٔ انسان بدوی با قدرت جادویی عناصر طبیعی، نوعی تفکری خلاق و آگاهانه را به وجود آورد.^۲

اینکه امروزه بقایای بخشی از سنت‌های انسان‌های ابتدایی هنوز در بخش‌هایی از جهان باقی مانده است، به دلیل قداست کیهانی عناصر است که در گذر زمان این قدرت پدیده‌ها باین مایه‌های دینی آمیخته شده‌اند. سیستان یکی از مناطقی است که اشکال گوناگون توجه به عناصر طبیعی را در خود نگه داشته است. با بررسی آیین‌های به جامانده در این منطقه که برخی به آداب پیش از اسلام تعلق دارد، تاریخ و سرچشمهٔ دقیقی از آنها را نمی‌توان مشخص کرد؛ اما با رجوع به سنت‌های باستانی، بررسی جغرافیا و کاوش‌های باستان‌شناسی، می‌توان حدس زد چه عواملی در گسترش باورهای مردم سیستان تأثیرگذار بوده‌اند.

امروزه آمیختگی آیین‌های کهن در کنار باورهای دینی مردم مشاهده می‌شود؛ به گونه‌ای که علاقه و تعلق به این عناصر طبیعی جزئی از شعایر دینی آنها به شمار می‌آید و کارکرد خود را با سرچشمه‌های عمیق زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی حفظ کرده‌اند. در این نوشتار تلاش شده است با تحقیقاتی میدانی در زیارتگاه‌های مختلف مانند زیارت شیخ علی در

شهر زابل، زیارت حضرت ابوالفضل روستای کرمی، روستای سدکی، بی‌بی دوست، جاده بنجار، امیرالمؤمنین روستای اسماعیل قنبر، پیرمدیدی دولت‌آباد، امیرالمؤمنین روستای لطف‌الله یک کیلومتری کوه خواجه و... سه پدیده درخت، سنگ و آتش تحقیق و بررسی شوند که مانند یک پیکره سه ضلعی در این زیارتگاه‌ها دیده می‌شوند.

ضرورت انجام تحقیق

بی‌تردید آیین‌های هر منطقه‌ای شناسنامه آن منطقه به شمار می‌آید و ضرورت دارد همه باورها و آیین‌های جمع‌آوری شده به مثابه سندی معتبر حفظ شود. اگرچه بعضی از باورها در گذر زمان کم‌رنگ شده‌اند و در حال از بین رفتن هستند، بعضی از آنها به لحاظ تأثیرات معنوی، قداست خود را تا امروز در اشکال مختلف زندگی حفظ کرده‌اند. عناصر سه‌گانه درخت، آتش و سنگ از آداب و مقررات ویژه‌ای برخوردارند که حفظ و احترام از ویژگی‌های منحصربه‌فرد آنها دانسته می‌شود. ثبت و ضبط این باورها، پاسخی برای آشنایی با ریشه‌های تاریخی و فرهنگی این منطقه خواهد بود. پژوهش باورهای ایران باستان و تأثیر سنت‌های مهاجران به این سرزمین می‌تواند راهی برای کشف مجهولاتی باشد که این منطقه را در سنت‌های بومی منحصربه‌فرد کرده است.

پیشینه تحقیق

اگرچه سیستان بقایای کهنی دارد که باستان‌شناسان ایرانی و اروپایی بدان توجه خاصی دارند، بن‌مایه‌های دینی و آیینی و ریشه‌های تاریخی این منطقه به پژوهش بیشتری نیاز دارد. تحقیق‌های محققان این منطقه، از جمله کتاب فرهنگ گویش سیستانی، ضرب‌المثل‌ها، اصطلاحات و واژه‌ها و ترکیب‌ات (۱۳۹۲) اثر جواد شهنازی، تحقیق غلامعلی رئیس‌الذاکرین

دربارهٔ شعر و ادبیات، تحقیقات استادان دانشگاه در حوزهٔ باستان‌شناسی و جغرافیای مناطق تاریخی سیستان و کتاب‌های ایرج افشار با عنوان سیستان‌نامه (۱۳۶۹) و بزرگان سیستان (۱۳۶۷)، پایان‌نامهٔ میدانی «بررسی آیین‌ها و باورهای خرافی مردم سیستان در مورد تولد، ازدواج، کشاورزی و زندگی اجتماعی» نوشتهٔ سمیه مهدوی امین به راهنمایی محب‌علی آبسالان (۱۳۹۹)، پایان‌نامهٔ میدانی عباس دهمرده با عنوان «بررسی و تحلیل جنبه‌های تاریخی، آیینی و هنری مکان‌های قدسی در سیستان» (۱۳۹۸) به راهنمایی محب‌علی آبسالان، نشان‌دهندهٔ اهمیت تاریخی و آیینی این منطقه است.

۱. سنگ

اکسیر سنگ، نماد ماده سخت و ماندگار است که نه تنها مفهوم جاودانگی و قدرت ابدی خداوند را مجسم می‌کند، بلکه پدیده‌ای مملو از نیروی مرموز «مانا» است که برخوردار از ترسی همراه با هیبت و حرمت است (شیمل، ۱۳۷۶ ه.ش، ص ۴۵). قدرت اسرارآمیز سنگ در باور مردم سیستان، جزء جوهرهٔ فرهنگی به شمار می‌رود. قدرت جادویی کوه خواجه یا کوه کیهانی^۳ که در مزدیسنا تقدسی رازگونه دارد و همچنین باور به ظهور منجی در این منطقه، بن‌مایه‌های ملکوتی و کیمیایی سنگ را به طور معناداری گسترش داده است. تداوم اعتقاد مردم در سایهٔ مفهوم جاودانگی و تأثیرات شفابخش سنگ‌های کوه خواجه موجب شده است مردگان را در سیستان برای آرامش بر فراز این کوه دفن کنند. آوردن نو عروسان در کنار کوه خواجه و لمس سنگ‌های آن می‌تواند نمادی از خواسته‌های زندگی معنوی، خوشبختی و سعادت را به همراه داشته باشد. سنگ‌های این منطقه به گونه‌ای است که در هیچ‌یک از بناها برای مصالح ساختمانی استفاده نمی‌شود، بلکه همهٔ خانه‌ها و بناهای مسکونی از گل ساخته شده‌اند و فقط در بناهای مقابر از سنگ استفاده می‌شود.



تصویر ۱



تصویر ۲



تصویر ۳



تصویر ۴

(تصویر ۱). نام‌گذاری این کوه به نام «خواجه غلطان» به منظور گرفتن نیازها و حاجت‌هایی است که اقشار مردم برای رسیدن به سنگی به درازای ۲ تا ۲/۵ متر و عرض ۳۰ تا ۴۰ سانتی متر، به طور غلطان خود را به این سنگ می‌رسانند (گلستانه، ۱۳۸۸ هـ. ش، ص ۸۰).

همچنین اجرای آیینی برای دو گونه سنگ در بخش شمالی و جنوبی مکان زیارتی «پیر گندم بریان»^۴ اعتقاد به خیر و شر یا ثنویت به پدیده سنگ را نشان می‌دهد. از یک طرف اجرای آیین ریختن گندم بریان در پای سنگ شمالی یا سنگ خیر (تصویر ۳) به منظور نذر و نیازهای شخصی و کسب خیر و برکت

(تصویر ۲) انجام می‌شود و از طرفی دیگر در بخش جنوبی به فاصله تقریبی سه متر از سنگ شمالی، به آیین پرتاب سنگ به سمت سنگ جنوبی یا سنگ شر و اهریمنی (تصویر ۴) می‌پردازند. اما ریختن گندم در پای سنگ را می‌توان زاییده دو نگرش دانست: از یک طرف احترام و اعتقاد به گندم ریشه در ایران باستان دارد و تقدیم آن به نیروی خیر بیان‌کننده تقدس اهورامزدا بوده است؛ از طرف دیگر، گندم در باور بومی، نمادی از برکت، حیات و زایش است و مردم به گندم و به نان که محصول گندم است، سوگند یاد می‌کنند.

۱-۱. تقسیم‌بندی سنگ‌ها

قدرت شفابخشی سنگ‌ها در زیارتگاه‌ها، حرمت آنها را دوچندان نموده است. در سرتاسر تحقیقات میدانی در این منطقه، سنگ‌ها را به اشکال گوناگونی می‌بینیم که کاربرد معنوی خود را حفظ کرده‌اند. در این میان می‌توان به چهار نوع سنگ مقدس اشاره کرد که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم.

۱-۱-۱. سنگ توده‌ای

اعتقاد به سنگ توده‌ای که قدمت آن به دراویدیان^۵ هند می‌رسد، در بخشی از سیستان مشاهده می‌شود. در منطقه ملک سیاه‌کوه،^۶ قبری با سنگ‌های توده‌ای دیده می‌شود که بنا بر منابع تاریخی، فردی مستجاب‌الدعوه و صاحب کرامت در این مکان دفن شده است و مردم محلی ورهگذران به زیارت این قبر سنگ توده‌ای می‌روند و حاجت‌ها و نذورات نقدی خود را زیر سنگ‌های بر روی قبر می‌گذارند؛ گاهی نیز به منظور ثواب، تکه‌سنگی که به نظر ارزشمند می‌رسد، به این مقبره هدیه می‌کنند. بررسی این سنگ‌ها به لحاظ ظاهری نشان می‌دهد از یک جنس و یک محل خاص نیستند، بلکه تنوع جنس در آن کاملاً مشاهده می‌شود. اما به نظر می‌رسد سبک سازه‌ای سنگ توده‌ای که احتمالاً ریشهٔ پارینه‌سنگی دارد، نشان از تأثیرگذاری مستقیم آیین دراویدی است که برای بزرگداشت و آرامش کشته‌شدگان جنگ، مردان بزرگ و قدرتمند، پیشوایان قبیله و پیشگویان انجام می‌شده است که هر رهگذری بر روی قبر سنگی می‌افزود. بنابراین قراردادن دو سنگ عمودی بر بالای مقبره می‌تواند نمادی از خرسنگی باشد (الیاده، ۱۳۷۲ ه.ش، ص ۲۱۶ - ۲۱۷) یا یادمانی از ملوک و شخصیت‌های برجستهٔ عصری که در آن زندگی می‌کردند. انتخاب اسم ملک و سبک قبر توده‌ای این باور را افزایش می‌دهد که ملک سیاه‌کوه، شخصیتی برجسته در عصر خود بوده است و نام ملک نشان می‌دهد که به احتمال قوی از بزرگان سیستان بوده است (تصویر ۵).



تصویر ۵

۱-۲-۱. سنگ قربانی

این سنگ که در بیشتر زیارتگاه‌های سیستان وجود دارد، زائران را برای نیازهایشان به خود جلب می‌کند. مردم هنگام نزدیکی به این سنگ‌ها نذر می‌کنند و قربانی‌های خود را که گاهی قربانی حیوانی است، انجام می‌دهند و خون آن را بر روی سنگ می‌پاشند و به تعبیری سنگ زیارت را خون می‌دهند (تصاویر ۶ و ۷). اما در سنگ پیر گندم بریان که در بالای کوه خواجه قرار دارد، به حرمت کوه خواجه و اعتقاد به پیر گندم بریان قربانی به شکل غیرخونی است و در باور عامه مردم سیستان، قربانی غیرخونی و خونی به یک میزان دارای ثواب هستند.

درباره قربانی‌های غیرخونی آداب خاصی دیده می‌شود؛ از جمله برای سنگی که در کنار پیر گندم بریان وجود دارد، مردم به دو ترتیب عمل می‌کنند: پس از برداشت محصول سال جدیدشان گندم را نذر بریان می‌کنند و در پای سنگ می‌ریزند و زائران از آنها استفاده می‌کنند و خوردن آن را خیر و برکت می‌دانند؛ دیگر اینکه در ایام نوروز دختران جوان و مجرد به منظور خوشبختی به زیارت پیر بریان گندم می‌روند و برای برآورده شدن آرزویشان، پنج یا



تصویر ۶



تصویر ۷

هفت دانه از گندم‌ها را می‌خورند و گندم‌های نذری بریان‌شده را پای سنگ می‌ریزند تا حاجت آنان برآورده شود (تصویر ۲ و ۳).

اگرچه هنوز هیچ اسناد معتبری دربارهٔ «پیر گندم بریان» وجود ندارد، شاید بررسی واژگانی این اصطلاح بتواند ما را به فرضیه‌ای جدید نزدیک کند. نظر به اینکه واژهٔ پیر در اصطلاح عامه مردم سیستان به کسانی اطلاق می‌شود که برخوردار از کرامات و معنویت هستند (شهنازی، ۱۳۹۲ ه.ش، ص ۵۷۰)، این فرضیه وجود دارد که پیری کهنسال و صاحب کرامت سال‌های متمادی با هدف کارهای خیرخواهانه در همین مکان نیز محصول

گندم سالیانهٔ خود را در میان مردم توزیع می‌کرد و پس از فوتش در مکانی نامعلوم دفن شده و آداب او تا به امروز به جا مانده است؛ چنان‌که در ضرب‌المثلی سیستانی می‌خوانیم: «تو همتو پیر نشسته که کسه ره شفا بده ای»؛ یعنی تو هنوز آن قدر پیر نشده‌ای که کسی را شفا بدهی. دومین فرضیه که به نظر منطقی‌تر می‌رسد این است که واژهٔ پیر در زبان پهلوی به معنای «مکان مقدس» است و تا به امروز مکان و زیارتگاه‌های مقدسی با عنوان «پیر» در شهرهای مختلف دیده می‌شود که بقایای «مزدیسنا» است.^۷ با فرض نظریه دوم می‌توان گفت این مکان نیز از همان زیارتگاه‌هایی است که در این منطقه با عنوان «پیر» شناخته می‌شود و تاریخی کهن دارد.

۱-۱-۳. سنگ دخیل



تصویر ۸: سنگ دخیل

اهمیت سنگ دخیل قدمتی بسیار طولانی دارد که آیین مربوط به آن تا امروز در زیارتگاه‌های سیستان دیده می‌شود. بر پایه تحقیقات میدانی و شواهد موجود، سنگ‌هایی در میان مردم وجود دارد که با توسل و دخیل به آن حاجات خود را طلب می‌کنند. بر اساس نظر زائران و ساکنان روستاها، سنگ دخیل خاصیت شفادهنگی دارد. فرد بیمار شب‌هنگام در زیارتگاه می‌ماند و خود را به سنگ می‌بندد (تصور ۸).

۱-۱-۴. سنگ آسیابی

سنگ آسیابی (تصویر ۹) به وفور در تمامی زیارتگاه‌های سیستان یافت می‌شود و مردم با اجرای آیین خاصی برای رهایی از دردهای جسمی و روحی از آن استفاده می‌کنند. مردم با ساییدن سنگی که دارای حفره است، پودر به دست آمده از آن را به منزله گردی شفا بخش به صورت خود می‌مالند.



تصویر ۹

۲. آتش

آتش در مزدیسنا، نشانهٔ از پاکی و راستی است که سوگند به آن عنصری مقدس دانسته شده است (عفی، ۱۳۸۳ هـ. ش، ص ۴۰۵). اینکه سیستان را ملک نیمروز می‌خوانند و پیامبر زرتشت نیز نصف‌النهار مبدأ را سیستان اعلام می‌کند، می‌تواند گواهی بر ریشه‌های تاریخی گرایش به آیین آتش باشد. سوگند و قسم به آتش در سیستان، بیان‌کنندهٔ خاستگاه حیات نورانی است که نه تنها جنبهٔ کیهانی آن تأثیر مستقیمی بر زندگی مردم دارد، بلکه برای زندگی پس از مرگ تأثیرگذار خواهد بود. بن‌مایهٔ معنوی این عنصر در ابعاد گوناگون زندگی مردم سیستان هنوز تبلور دارد؛ چنان‌که وقتی کسی می‌میرد، در شب اول در قسمت شمال مقبره به عنوان زایش کیهانی، آتش روشن می‌کنند.

همچنین اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های زیادی دربارهٔ سوگند و آیین آتش بین مردم رایج است؛ برای مثال «آتش دِیْشَنَه (Dishnah) از تو بوده: یعنی آتش دیشب متعلق به تو بوده است». در سیستان وقتی کسی سن حقیقی خود را انکار می‌کند و خود را کم‌سن و سال‌تر از حقیقت نشان می‌دهد، این سخن را به او می‌گویند که گویی شب اول تولد اوست که زانو در پشت خانه با تولد او آتش مقدس کیهانی را روشن کرده است (محمدی خمک، ۱۳۷۹ هـ. ش، ص ۲). همچنین ضرب‌المثل‌های کاربردی دیگر از قبیل «سیستونی را آگج مشناسی، سراتش: اگر می‌خواهید سیستانی واقعی را بشناسید، باید او را در کنار آتش جستجو کنید» نشان می‌دهد که فرد سیستانی هر لحظه در نگهداری آتش و دوام برافروختگی‌اش می‌کوشد و اینکه اگر یک سیستانی در حفظ و روشن ماندن آتش از سر شب تا صبح روز بعد بکوشد، افتخاری بزرگ نصیب او شده است. اصطلاح سوگند «ایی آتِش سَرَقَبَرِ مِهْ شُوخْتَهْ شُو: آتش سر قبرم سوخته شود»^۸ سوگندی است که مردم سیستان برای صدق گفتارشان آن را به کار می‌برند. همچنین اعتقاد به «بروکه»^۹ که اگر فردی به آتش بی‌حرمتی کند، مقطوع‌النسل خواهد شد و اگر آتش را خاموش کند، بلا و عذاب را بدنبال

خواهد داشت و اجاقش کور خواهد شد، از باورهای ماندگار این منطقه به شمار می‌رود. گاهی در باور عامه مردم از آتش در جایگاه یک قدرت کیهانی تقاضای بازخواست شخص را می‌کنند؛ از جمله مردم سیستان می‌گویند: «آب و آتش ورده تو: آب و آتش به دلیل خطاهایت به دنبال تو است و تو را به عقوبت گرفتار کند». البته این نفرین به دلیل اعتقاد به تأثیر سریع آن کمتر به کار برده می‌شود. اعتقاد مردم سیستان به این نفرین تا حدی است که معتقدند اگر پدر یا مادر در حق فرزندش چنین دعایی کند، تا آخر عمر از زندگی خیری نخواهد دید (کهنخا، ۱۳۹۸ ه.ش، ص ۱).

سوگند به «بی بی تندوری» (Bibi tandoori) که ایزدبانوی لطف و مهربانی و حافظ تنور و آتش مقدس است (شهنازی، ۱۳۹۲ ه.ش، ص ۴۰۵)، از باورهایی است که موجب تعهد افراد به سخنان و اعمالشان خواهد بود. اصطلاح «بی بی تندوری از من پرسه: بی بی تندوری از من پرسد یا مرا بازخواست کند اگر دروغ بگویم یا به قولم عمل نکنم» یا اصطلاح مشابه آن «بی بی تندوری به رَد تو: بی بی تندوری به دنبال توست که از تو پرسد»؛ نشان می‌دهد که بی بی در جایگاه یک قدرت معنوی، می‌تواند شخص خاطی را مؤاخذه کند. به نظر می‌رسد رابطه ایزدبانوی مهربانی و تنور، ما را به این باور نزدیک می‌کند که در دین باستان، ایزدبانوان نیز حافظان و نگهداران آتش بوده‌اند. سیستانی‌ها به لحاظ احترام به بی بی تندوری و آتش تنور هیچ‌گاه تنور را تخریب نمی‌کنند و آداب نظافت تنور، تمیزی و جاروب کردن اطراف آن از سنت‌های رایج آنهاست؛ همچنین خاکستر تنور همانند آتش مقدس است و افراد ناشناس و ناپاک حق نزدیکی و دست زدن به خاکستر تنور را ندارند. در اصطلاح عامه رایج است که: «دور شو مواظب باش زیر پایت خاکستر تندوره» یا «از در دُمل^۱ تندور رد مشو: از کنار دریچه‌ای که خاکستر تنور را از آن خارج می‌کنند عبور مکن» که ممکن است آلوده شود. بر اساس چنین باوری نیم طاقی برای حفظ و عدم آلودگی آتش می‌سازند (تصویر ۱۰).

تأثیر آیین‌های پیش از اسلام بر سنت‌های بومی مردم سیستان (باتکیه بر سه پدیدهٔ سنگ، آتش و درخت) / ۱۰۹

اعتقاد به «تندور خونه» (Tandur-xona) که بخشی از خانهٔ هر سیستانی است، دارای یک سقف گنبدی است که از سه طرف دیوار دارد (شهنازی، ۱۳۹۲ هـ.ش، ص ۶۵۶) که به دلیل حفاظ سه طرفه تنور و به منظور دوری از آلودگی تنور است. امروزه دخیل شدن در تنور، قسم به حرمت بی‌بی تندوری و اجرای مناسک آتش از لحظه تولد کودک به منظور سلامت او، به مدت شش شب آیین خاصی را انجام می‌دهند تا شرور دفع گردد و برگزاری آیین روشن کردن آتش یا دوده برای فرد متوفی، نشان از توجه و اهمیت دادن به آتش و خاکستر آن است (محمدی خمک، ۱۳۷۹ هـ.ش، ص ۲).

«خونه گور»^{۱۰} یا «آتشگا» در جنوب غربی زابل از آثار باستانی عصر زرتشت، امروزه مکان مقدسی است که مردم با نذر و نیاز به آن مکان وارد می‌شوند و به دلیل آلوده نشدن آتش، از نزدیکی به آن پرهیز می‌کنند (شهنازی، ۱۳۹۲ هـ.ش، ص ۷).



تصویر ۱۰، روستای دولت‌آباد

۳. درخت

درخت طی قرون متمادی یکی از رایج‌ترین عناصر طبیعی بوده است که از بین‌النهرین تا هند باستان و چین، به بعد معنوی و تأثیرگذار آن توجه داشته‌اند. امروزه از بررسی نگاره‌ها و آثار حکاکی شده بر بقایای سنگ‌ها و سفالینه‌ها، مضمون قدسی اشکال گوناگون

درخت‌ها را می‌توان تحلیل کرد. ریخت‌شناسی عنصر درخت و پیدایی آن از دل زمین، در انسان بدوی نوعی باورها را ایجاد کرده است که برخی درخت‌ها جلوه‌گاه و محلی برای ظهور خدایان (الیاده، ۱۳۸۵ ه.ش، ص ۲۶۹) و ارواح هستند. اینکه درختی از دل زمین بدون دخالت انسان ابتدایی رویش اسرارآمیزی داشته است، بعد کیهانی آن را میان مردم تشدید می‌کند و گاهی نوعی دلهره و ترس را به همراه داشته است و به دنبال آن خضوع و خشوع عبادانه‌ای را در ذهن ایجاد می‌کند. درخت «گَر» این خاصیت رمزگونه را در سیستان نشان می‌دهد. در اصطلاح محلی به این درخت «کُگَر» (Korgaz) می‌گویند که بلندی آن گاهی به بیش از ده متر می‌رسد و واژه «کُ» در زبان محلی به معنای بزرگ است (محمدی خمک، ۱۳۷۹ ه.ش، ص ۳۲۱). از آنجاکه این درخت نمادی از زایش، باروری، مقاومت و حیات است و هیچ‌آفتی از آفات نباتات بر آن کارساز نیست، مردم سیستان آن را عنصری می‌دانند که از گزند مرگ‌رهایی می‌بخشد؛ به همین دلیل در مراسم ازدواج مرسوم است که عروس و داماد را به زیارت معروف‌ترین درخت گز می‌برند و برای مدت زمانی دخیل می‌بندند. عروسکی نمادین به منزله تقاضای فرزند از درخت گز و درخواست‌رهایی از امراض و دردها و شفا نیز جزء آیین‌های این منطقه به شمار می‌آید (تصاویر ۱۱ و ۱۲). مجموعه‌ای از درختان کُگَر در زیارتگاه‌های سیستان وجود دارد که روستاییان برای آن مکان نذورات می‌آورند (افشار سیستانی، ۱۳۶۹ ه.ش، ص ۷۰۰)؛ از جمله می‌توان به درخت گز زیارتگاه بی‌بی دوست اشاره کرد که در باور مردم سبب نجات بی‌بی از دست دشمنان شده است؛ همچنین معتقدند هر فردی می‌تواند در سایه این درخت به آرزوهای خود دست یابد. امروزه هرگونه بی‌احترامی و آسیب به این درخت و به شاخه‌های بریده‌شده آن نوعی گناه به شمار می‌آید. گره‌زدن پارچه یا نخ به منظور دستیابی به نیازهای مادی و معنوی و قربانی‌کردن و آداب نذر و نیاز همه روزه در کنار این درخت انجام می‌گیرد.



تصویر ۱۲، درخت گز در جنب بی بی دوست



تصویر ۱۱، بی بی دوست

بحث

وجود رودخانه هیرمند و دریاچه هامون در جایگاه یکی از شریان‌های حیاتی هندواروپایی و هندایرانی و همچنین شباهت‌های پرستش بین ساکنان شبه قاره هند و شهر سوخته^{۱۲} نشان از ریشه‌های کم و بیش یکسان اعتقادی است که در این مناطق با همدیگر زیست مشترکی داشته‌اند. کاوش‌های باستان‌شناسی و شواهد تاریخی کوه خواجه یا کوه زرتشت، آتشکده‌ها و محوطه‌های باستانی این منطقه و آثار برجای مانده گواهی بر ریشه‌های تاریخی آیین‌ها و مراسمی است که موجودیت خود را تا به امروز در این جغرافیا حفظ نموده است (سجادی، ۱۳۸۸ ه.ش، ص ۱۵-۱۶). محققان باستان‌شناس معتقدند سه محوطهٔ تاریخی در سیستان از اهمیت چشمگیری برخوردارند: کوه خواجه، شهر سوخته و دهانهٔ غلامان که اطلاعات بسیاری دربارهٔ آیین‌های رایج در سیستان و دین زرتشت به دست می‌دهند که افزون بر آیین مربوط به آتش، نوشیدن هوم و عمل قریانی^{۱۳} نیز معمول بوده است (سجادی، ۱۳۸۲ ه.ش، ص ۲۸). در آتشکده‌های سیستان خادمانی به نوبت آتش می‌افروختند و بیست گز دور از آتش دهن و نفس خودشان را می‌پوشاندند و همچنین با چوب گز حرارت و گرمای آتش را منظم می‌کردند (قزوینی، ۱۳۷۱ ه.ش، ص ۳۲۱). بنابراین حفظ و نیالودن آتش با گنبدی بر روی آن از آداب آتشکده‌های سیستان بوده است و تنها عنصری که به نظر می‌رسد جنبهٔ قداست داشته و آتش

را آلوده نمی‌کرد، درخت گز است (کلیفورد، ۱۳۷۰ هـ.ش، ص ۲۱). همچنین این سنت درباره تنور که به معنای آتشگاه و آتشدان است،^{۱۴} رعایت می‌شد. امروزه اگر برای کسی مشکلی پیش آید یا مریض شود، طنابی به نیت بندگی بر گردن او می‌بندند، او را وارد تنور سرد می‌کنند تا با خاکستر مقدس تنور توسط ایزد بانوی بی‌بی تندوری شفا یابد (شهنازی، ۱۳۹۲ هـ.ش، ص ۴۰۵).

نقش اساطیری مادینه در فرهنگ بومی سیستان (شهنازی، ۱۳۹۲ هـ.ش، ص ۷) می‌تواند ما را به این فرضیه برساند که در گذر زمان برای حفظ آتش آتشگاه و به‌ویژه تنور که نمادی از آتشکده است، موبدان سیستان جای خود را به جنس مؤنث داده‌اند. در واقع تقسیم‌بندی جهان دوقطبی یا جهان جنسیت‌یافته که از باورهای اولیه مردم ابتدایی، ایران باستان، مصر، بین‌النهرین و مردمان شرق باستان است (ایلیاده، ۱۳۹۷ هـ.ش، ص ۴۱) به گونه‌ای کاملاً پرنرنگ در آیین‌های کهن مردم تأثیرگذار بود. نگرش تقدس جنس مؤنث هنوز نیز در سیستان به قوت خود باقی است؛ بی‌بی نوروز به جای عمو نوروز، بی‌بی حور، بی‌بی نور، بی‌بی سه‌شنبه و بی‌بی تندوریدر جایگاه الهه هستند که نقش مقدسی را دارند و کیهان‌شناسی دوقطبی را در این منطقه نشان می‌دهد.

با ورود اسلام به ایران، آتشکده‌ها در سیستان پابرجا ماندند و آتش در جایگاه عنصری مقدس شعله‌ور بود. در دوران اسلامی این سنت ادامه یافت تا جایی که بر اساس گزارش‌ها و مصاحبه‌های محلی از ارکان اصلی تنور، حفظ آتش توسط جنس مؤنث و آلوده‌نشدن خاکستر آن است که این عمل معمولاً با ایجاد نیم‌طاقی بر روی تنور انجام می‌گیرد و تنورهایی که نیم‌طاق ندارند، با قرار دادن سرپوش فلزی بر روی آن از ایجاد هرگونه آلودگی آتش و خاکستر آن جلوگیری می‌کنند. همچنین اگر به دلایلی روستایی خالی از سکنه شود، تنها جایی که دست‌نخورده باقی می‌ماند، تنورخانه است؛ زیرا آن را در جایگاه آتش‌دان یا جایگاه آتش مقدس مورد احترام می‌دانند و اگر نیاز به بازسازی و تخریب باشد، ابتدا آن را با قربانی مرغ یا بیشتر خروس خون می‌دهند و سپس تخریب و بازسازی می‌کنند.



تصویر ۱۴، روستای دولت‌آباد



تصویر ۱۳

فردوسی در شاهنامه از آداب آیین مهر در سیستان سخن بسیار می‌گوید (شریفیان، ۱۳۸۷ هـ.ش، ص ۱۳۹ - ۱۴۶)؛ از جمله می‌سراید:

به روز خجسته سر مهر ماه	به سر بر نهاد آن کیانی کلاه
زمانه بی‌اندوه گشت از بدی	گرفتند هر کس ره ایزدی
دل از داوری‌ها پرداختند	به آیین یکی جشن نو ساختند
نشستند فرزنانگان شاد کام	گرفتند هر یک ز یاقوت جام
می‌روشن و چهرهٔ ماه نو	جهان نو ز داد و سر ماه نو
بفرمود تا آتش افروختند	همه عنبر و زعفران سوختند
پرستیدن مهرگان دین اوست	تن آسانی و خوردن آیین اوست

و بین آتش با درخت مقدس گز که عنصری پاک است، پیوند ایجاد می‌کند (مشهور، ۱۳۹۰ هـ.ش، ج ۳، ص ۲۹۷۳). همان‌گونه که اشاره شد، موبدان تنها عنصر پاک برای افزودن به آتش را شاخه‌های گز می‌دانستند. امروزه تقدس درخت با بستن پارچه یا نخ به عنوان سنتی کهن آیین خود را حفظ کرده است (فردوسی، ۱۳۸۵ هـ.ش، ج ۶، ص ۲۹۸).

ابر چشم او راست کن هر دو دست چنان چون بود مردم گزپرست

همان‌طور که مجموعه‌ای از درختان گُرجز در زیارتگاه‌های سیستان وجود دارد که روستاییان نذورات خود را می‌آورند (افشار، ۱۳۶۹ ه.ش، ص ۷۰۰). در این زیارتگاه‌ها در روزهای مختلف سال و هنگام تحویل سال نو، پخت نان، روشن کردن آتش و قربانی کردن از جمله مراسمی است که انجام می‌شود و خود را برای شفاگرفتن و برآورده شدن حاجات به درختان زیارتگاه دخیل می‌بندند (موسوی، ۱۳۶۴ ه.ش، ص ۱۳۰) (تصاویر ۱۵ و ۱۶).



تصاویر ۱۵ و ۱۶

همچنین در این زیارتگاه‌ها، وجود ضلع سوم یعنی عنصر سنگ مشاهده می‌شود که گاهی به اشکال گوناگونی تراش خورده‌اند و کاربردهای آیینی دارند (سجادی، ۱۳۸۸ ه.ش، ص ۱۲۴ و ۱۲۸). دو سنگ خیر و شر که یادآور دو نیروی «سپندتا مینو» و «انگره مینو» مزدیسنا است و تأثیرات معنوی سنگ‌های قدسی مناسکی پایدار را در این منطقه به نمایش می‌گذارد.

محقق و باستان‌شناس دانشگاه سیستان و بلوچستان در این باره می‌نویسد: «پیکرک‌های یافت شده از جنس سنگ‌های کمیاب که از دیرباز به عنوان اشیایی آیینی در نظر گرفته شده‌اند، می‌توانند بسیار سودمند باشند و ما را در پاسخ برخی پرسش‌های مهم در خصوص تکامل آیینی جوامع باستانی یاری نمایند. این پیکره‌های انسانی (همانند سنت‌های آیینی تدفین و زندگی روحانی آدمی) را می‌توان «اشیایی آیینی» در نظر گرفت که ارتباط نزدیکی با اعتقادات جوامع یکجانشین و کشاورز داشته است. از طریق مطالعه این اشیای فرهنگی در ادوار مختلف می‌توان بر دانش خود درباره آیین‌ها و



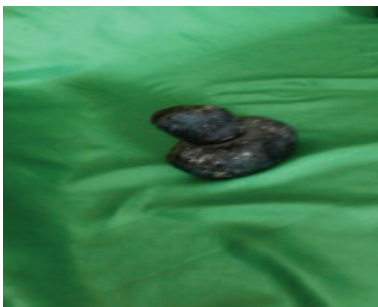
سنگ‌های دخیل



سنگ قربانی، روستای کرمی



سنگ آسیابی، روستای دولت‌آباد



سنگ آسیابی

کیش‌های باستانی مردمان ساکن در فلات ایران و به‌ویژه بخش‌های شرقی ایران افزود» (سجادی، ۱۳۸۸ هـ.ش، ص ۲۸۴ و ۲۹۲).

سنگ و کاربرد آن که در زیارتگاه‌ها به اشکال گوناگون بخشی از آداب مردم است، به‌گواه ساکنان محلی از جمله متولیان زیارتگاه ابوالفضل روستای «کرمی» سنگ‌های درون و بیرون زیارتگاه ویژگی شفادهندگی دارند و افراد بسیاری شفا یافته‌اند؛ اما باید در اجرای آیین‌های مربوط به آنها دقت کرد. «در کودکی به همراه والدین و خویشاوندان به زیارت کوه خواجه می‌رفتیم؛ بارها این واقعه به چشم خود دیده‌ام. در روبروی درب زیارت خواجه، سنگی مورد احترام وجود دارد که بعضی از جوانان دو دست خود را پشت گردن خود گره می‌زدند و سپس درازکش می‌کردند و پس از آن نیت کرده و چند لحظه چشم‌ها را می‌بستند. چند دقیقه بعد یک باره به غلت می‌افتادند، غلتي غیرعادی که اگر بعضی با پا مانع نمی‌شدند، شاید مغزشان از برخورد با تخته‌سنگ‌ها متلاشی می‌شد. آنهایی که به غلت می‌افتادند، یعنی نیت‌شان برآورده شده و بعضی هم دقایق بسیار درازکش می‌ماندند و اتفاقی نمی‌افتاد» (گلستانه، ۱۳۸۸ هـ.ش، ص ۸۰).

نتیجه

تمدن سیستان به لحاظ مرکزیت فرهنگی بین شرق و غرب و وجود رودخانه هیرمند، دریاچه هامون، شهر سوخته و معابد مزدیسنا، برخوردار از باورهایی است که بن‌مایه‌های آن را می‌توان در پیش از اسلام و تاریخ کهن سیستان یافت. مهاجرت به سیستان از بخش‌های آسیای مرکزی در نیمه دوم هزاره چهارم قبل از میلاد و زندگی اقتصادی و اجتماعی با آیین تشریف، ساختار قدرت معنوی خود را با سنت‌های بومی و آیین‌های کهن تا به امروز در این جامعه حفظ نمود.

در سیستان با اعتقاد به سه پدیده سنگ، آتش و درخت و رابطه آنها با عنصر کیهانی، اشکال قدسی این سه عنصر متقارن اما ناهمگون کنش‌های آیینی خود را در زیارتگاه‌ها و مکان‌های قدسی به جا گذاشته است. تحقیقات میدانی در بیش از ده‌ها زیارتگاه و روستا، مصاحبه‌ها و شواهد موجود، نقش قدسی این سه عنصر طبیعی را در جنب زیارتگاه‌ها نشان می‌دهد. اما نکته درخور تأمل این است که برخی از مکان‌های زیارتی، مثلث سه عنصر سنگ، آتش (غالباً به شکل تنور) و درخت را با همدیگر دارند و گاهی دو عنصر درخت و سنگ را بدون تنور یا نماد آتش می‌بینیم که بر پایه گزارش‌ها و شواهد، ضلع سوم بر اثر عوامل طبیعی تخریب شده است. این مکان‌ها غالباً به شکل چهارطاقی و در مواردی بدون سقف ساخته شده‌اند که نمود معماری چند هزار ساله و باستانی این منطقه را می‌توان مشاهده کرد.

وجود سنگ‌های خیر و شر در زیارتگاه‌ها و کاربرد آیینی آنها و تقدس آتش و آداب مربوط به تنور و ضلع سوم این مثلث مقدس یعنی درخت گز به عنوان جایگاه ظهور خدا که در اوستا و شاهنامه به آن اشاره شده است، تحقیق میدانی ما را به این نتیجه رهنمون کرد که این سه عنصر نه تنها در سرتاسر زیارتگاه‌ها جاودانگی معنوی خود را بعد از ورود اسلام حفظ کرده‌اند، بلکه نشان از باورهایی است که ریشه در جوهر فرهنگ و سنت بومی این منطقه دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. صعود آسمانی یا پرواز جادویی، فهم امور پنهان یا حقایق ماورای طبیعی تفسیر شده است (ایلپاد، ۱۳۹۳ هـ.ش، ص ۳۴ - ۳۵).
۲. گروهی رؤیاهایا فراروان شناسی (پاراسایکولوژی) که به بررسی شواهد پدیده‌های روان‌شناختی ماوراءالطبیعه می‌پردازد را عامل ایجاد تفکرات اسطوره‌ای و آیینی می‌دانند (Marie-Louise von Franz, p. 254).
۳. کوه افسانه‌ای و باستانی، کوه خدا، کوه رستم، تخت سلیمان، اوشیدا اوشیدرنه و کوه باباکوه، خواجه غلتان، و ... از دیگر نام‌های این کوه است.
۴. جی‌بی تیت می‌گوید: سنگ‌های کوه خواجه در میان مردم مقدس یافتم که پیر گندم بریان در بالای این کوه قرار دارد (موسوی، ۱۳۶۴ هـ.ش، ص ۱۷۰).
۵. دراویدیان، قومی مهاجر که قبل از ورود آریایی‌ها به سرزمین هند، در آنجا سکونت داشته‌اند. آیین پرستش آنها نه تنها به پدیده‌های طبیعی، بلکه معبد قهرمانان زن و مرد مورد توجه آنان قرار داشته است (آبسالان، ۱۳۹۰ هـ.ش، ص ۱۲).
۶. ملک سیاه کوه، به دلیل تیره بودن کوه، مقبره این فرد را ملک سیاه کوه نامیده‌اند.
۷. پیر هریشت: مکان مقدسی که در پانزده کیلومتری اردکان قرار دارد و محل غایب شدن یکی از کنیزهای بانوی یزدگرد ساسانی است. پیر نارسون: در جاده قدیم یزد - مشهد که از مکان‌های مقدس و مورد احترام زرتشتیان است و هنوز هم مراسم آیینی در آنجا برگزار می‌شود. پیر سبز: آتشکده مقدسی که در چهل و هشت کیلومتری یزد و در مسیر طبس قرار دارد. پیر نارکی: از مهم‌ترین زیارتگاه‌های زرتشتیان در پانزده کیلومتری شهرستان مهریز است.
۸. به معنای اینکه اگر دروغ بگویم، بمیرم تا آتشی بر سر مقبره من روشن کنند.
۹. کسی که صاحب فرزند نخواهد شد (Bruka).
۱۰. قسمت خروجی خاکستر تنور که در پایین تنور قرار داد (Domol).
۱۱. به معنای خانهٔ گبر یا خانه زردشت "آتشکده" (Xone gavr).
۱۲. شواهد باستان‌شناسی در محوطه دهانه غلامان، نمونه‌هایی از آیین‌های مشترک ایرانی - هندی را نشان می‌دهد.

۱۳. البته شواهد قربانی‌های انسانی نیز در منطقه سیستان مشاهده شده است (سجادی، ۱۳۸۸ ه.ش، ص ۵۸).

۱۴. ما با دو تعریف متفاوت از کلمه تنور مواجه می‌شویم؛ تعریف اول اینکه تنور در زبان اوستایی به معنای آتشدان یا آتشگاه است (بهرامی، ۱۳۶۹ ه.ش، ج ۲، ص ۶۱۸) و در معنایی دیگر اگر آن را با تشدید نون تلفظ کنیم، تنور از ترکیب تن به معنای آتشگاه و آتشدان (فرهنگ واژه‌های زبان پهلوی، حرف ت) که در باطنش نور دارد نیز به کار می‌رود که رعایت مقدساتی که برای آتشدان در آتشکده در نظر گرفته می‌شد، برای تنور نیز این آداب لازم بود. اما در فرهنگ گویشی سیستان - همان‌گونه که اشاره شد - کلمه تنور را به "تندور" که ترکیبی از تن + دور است، به کار می‌برند که در اصطلاح عامه مردم سیستان یعنی تن آلوده از آتش دور باد.

کتاب‌نامه

آبسالان، محب‌علی. (۱۳۹۰ ه.ش). «تمدن خاموش: نگاهی به تاریخ، زبان و اعتقادات دراویدیان». مجله ادیان و عرفان. س ۴۴. ش ۲. ص ۱-۲۲.

افشار سیستانی، ایرج. (ه.ش ۱۳۶۹). سیستان‌نامه. ج ۱. تهران: نشر مرغ آمین.

الیاده، میرچا. (۱۳۷۲ ه.ش). رساله در تاریخ ادیان. ترجمه: جلال ستاری. چ ۱. تهران: سروش.

_____. (۱۳۸۵ ه.ش). در پی سرچشمه‌های ادیان. مترجم: مینا غروریان. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.

_____. (۱۳۹۳ ه.ش). نمادپردازی، امر قدسی و هنر. ترجمه: محمدکاظم مهاجری. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.

_____. (۱۳۹۷ ه.ش). هنر اسرارآمیز: مترجم: مینا غروریان. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.

بهرامی، احسان. (۱۳۶۹ ه.ش). فرهنگ واژه‌های اوستا. ۴ ج. تهران: نشر بلخ.

تأثیر آیین‌های پیش از اسلام بر سنت‌های بومی مردم سیستان (باتکیه بر سه پدیدهٔ سنگ، آتش و درخت) / ۱۱۹

سجادی، منصور؛ و دیگران. (۱۳۸۸ ه.ش). مجموعه مقالات شهر سوخته. زاهدان: میراث فرهنگی صنایع و گردشگری استان سیستان و بلوچستان.

شریفیان، مهدی؛ و رضا غفوری. (۱۳۸۷ ه.ش). «بازتاب مهرپرستی در شاهنامه فردوسی». مجله مطالعات ایرانی. س ۷. ش ۱۴. ص ۱۳۱ - ۱۴۶.

شهنازی، جواد. (۱۳۹۲ ه.ش). فرهنگ گویشی سیستان، واژه‌ها، ترکیب‌ها، نام‌ها، اصطلاحات، چیستان و ضرب‌المثل‌های سیستانی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. شیمیل، آنه ماری. (۱۳۷۶ ه.ش). تبیین آیات - نگاهی پدیدارشناسانه به اسلام -. ترجمه: عبدالرحیم گواهی. تهران: فرهنگ اسلامی.

عفیفی، رحیم. (۱۳۸۳ ه.ش). اساطیر و فرهنگ ایران. تهران: توس. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۹۶۶ م). شاهنامه. [بی‌جا]: انتشارات دانش، ادبیات خاور آکادمی علوم شوروی.

قزوینی، محمود. (۱۳۷۱ ه.ش). آثار البلاد و اخبار العباد. تصحیح: محمد شاه‌مرادی. تهران: دانشگاه تهران.

کلیفورد، باسورث ادموند. (۱۳۷۰ ه.ش). تاریخ سیستان (از آمدن تازیان تا برآمدن دولت صفاریان). ترجمه: حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.

کهخا، فاطمه. (۱۳۹۸ ه.ش). «مصاحبه نگارندگان با فاطمه کهخا درمورد قداست تنور». روستای بصیران. شهرستان هامون.

گلستانه، مزار. (۱۳۸۸ ه.ش). سور و سوگساز. مشهد: انتشارات بعثت.

محمدی خمک، جواد. (۱۳۷۹ ه.ش). واژه‌نامهٔ سکزی (فرهنگ لغات سیستانی). تهران: سروش. مشهور، پروین دخت. (۱۳۹۰ ه.ش). «سرو و گز دو درخت رازناک شاهنامه»؛ در: مجموعه مقالات همایش حکیم ابوالقاسم فردوسی. ج ۶. دانشگاه سیستان و بلوچستان: مرکز مطالعات شبه‌قاره و آسیای جنوبی.

موسوی، احمد. (۱۳۶۴ ه.ش). سیستان، جی‌پی‌تیت، سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران.

زاهدان: اداره کل ارشاد اسلامی سیستان و بلوچستان.

Marie-Louise Von Franz (1978), *L'interprétation des contes de fées, suivi de l'ombre et le mal dans les contes de fées*, traduit par Francine Saint René Taillandier, avec la collaboration de Jacqueline Blumer, Paris, Albin Michel, p. 254

References

- Absalan, Moheb-Ali. 2011. "The silent civilization: a look at the history, language, and beliefs of the Dravidians." *Journal of religions and mysticism* 44, no. 2: 1-22.
- Afifi, Rahim. 2004. *Myths and culture of Iran*. Tehran: Toos.
- Afshar Sistani, Iraj. 1990. *Sistan-nama* vol. 1. Tehran: Morgh Amin Publishing.
- Bahrami, Ehsan. 1990. *A Dictionary of Avestan Words*, 4 vols. Tehran: Balkh Publishing.
- Clifford, Basworth Edmund. 1991. *History of Sistan (From the Arrival of the Arabs to the Rise of the Saffarid Dynasty)*. Translated by Hassan Anousheh. Tehran: Amir Kabir.
- Eliade, Mircea. 1993. *A History of Religious Ideas*. Translated by Jalal Sattari. 1st ed. Tehran: Soroush.
- Eliade, Mircea. 2006. *The Quest: History and Meaning in Religion*. Translated by Mina Ghorourian. Tehran: Parseh Publishing.
- Eliade, Mircea. 2014. *Symbolism, the Sacred, and the Arts*. Translated by Mohammad Kazem Mohajeri. Tehran: Parseh Publishing.
- Eliade, Mircea. 2018. *The Mysterious Arts*. Translated by Mina Ghorourian. Tehran: Parseh Publishing.
- Ferdowsi, Abul-Qasim. 1966. *Shahnameh*. N.p.: Danesh Publications, Academy of Sciences of the Soviet Union.
- Golestaneh, Mazar. 2009. *Sūz va sūgsāz*. Mashhad: Bethat Publishing.
- Kahkhah, Fatemeh. 2019. "Interview with the Authors on the Sanctity of the Tandoor." *Village of Basiran*, Hamoon County.
- Mashhour, Parvindokht. 2011. "The Cypress and the Acacia: Two Mysterious Trees in the

- Shahnameh.” In *Collection of Articles from the Abul-Qasim Ferdowsi Conference*, vol. 6. University of Sistan and Baluchestan: Center for South Asian and Subcontinent Studies.
- Mohammadi Khomak, Javad. 2000. *Lexicon of Sistani Words (Sekzi Dictionary)*. Tehran: Soroush.
- Mousavi, Ahmad. 1985. *Sistan, GP-Tit, National Organization for the Protection of Historical Monuments of Iran*. Zahedan: Ministry of Islamic Guidance of Sistan and Baluchestan Province.
- Qazwīnī, Maḥmūd. 1992. *Akhbār al-bilād wa-akhbār al-‘ibād*. Edited by Mohammad Shah Moradi. Tehran: University of Tehran.
- Sajadi, Mansour, et al. 2009. *Collection of articles on burnt city*. Zahedan: Cultural Heritage, Handicrafts, and Tourism Organization of Sistan and Baluchestan Province.
- Schimmel, Annemarie. 1997. *Interpretation of Verses: A Phenomenological Approach to Islam*. Translated by Abdorrahim Ghavahi. Tehran: Islamic Culture.
- Shahnazi, Javad. 2013. *The dialectical dictionary of Sistan: words, phrases, names, terms, riddles, and proverbs of Sistani*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Sharifian, Mehdi, and Reza Ghafouri. 2008. “Reflection of Mithraism in the Shahnameh of Ferdowsi.” *Journal of Iranian studies* 7, no. 14: 131-146.
- Von Franz, Marie-Louise. 1978. *L'interprétation des contes de fées, suivi de l'ombre et le mal dans les contes de fées*. Translated by Francine Saint René Taillandier, with the collaboration of Jacqueline Blumer. Paris: Albin Michel.